

حافظ به روایت شهریار

یوسف اسماعیل زاده

دانشجوی دکتری ادبیات دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی و نقد کتاب **حافظ به روایت شهریار** می‌پردازد. این کتاب شرح صد غزل حافظ است که بر مرحوم شهریار خوانده‌اند، ایشان درباره‌ی بعضی از مطالب آن نظرانی داده‌اند. این مقاله دارای چهار بخش است: نخست- به بررسی مطالبی می‌پردازد که در شرح و توضیح ابیات آمده و دارای ابهام و اشکال است.

دوم- به ذکر مواردی می‌پردازد که شهریار بدون توجه به بافت غزل برخی از الفاظ و عبارات را به مفاهیم شیعی تاویل کرده است. سوم- به ذکر بعضی تصحیحات شهریار می‌پردازد. چهارم- به ذکر موارد اشتباه تایپی و چایی می‌پردازد.

حافظ به روایت شهریار

حافظ به روایت شهریار، شرح یکصد غزل، به کوشش ابوالفضل علی محمدی، حسن ذوالفقاری، چشمه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ۲۱۸ ص.

درباره‌ی حافظ و جنبه‌های مختلف شعر او بسیار نوشته و اشعار او را از دیدگاه‌های مختلف ادبی، هنری، بلاغی، روان‌شناسی، اجتماعی، سیاسی، انتقادی و... کاویده‌اند. اما هنوز هم - اگر حمل بر اغراق نشود - جنبه‌های ناشناخته‌ی شعر حافظ به همان اندازه‌ی بی‌ست که برای ما شناخته شده است. در کنار کتاب‌ها و مقالات مفیدی که در جهت تبیین و تفسیر شعر حافظ به نگارش درآمده‌اند - و در درک بهتر راه‌گشایمان است - برخی هم به بیراهه رفته‌اند. شاعران

میراث مشترک دارند. شاعر بهتر از دیگران می‌تواند با شعر شاعر دیگر ارتباط برقرار کند؛ البته به شرطی که خود را در مدار و منظومه‌ی فکری شاعر قرار دهد. شاید هم این قاعده همه‌جا درست درنیاید. برخی شاعران هم با همین دستاویز گاهی در حوزه‌ی تفسیر و تاویل شعر وارد می‌شوند که اگر ابزار لازم را دارا باشند، اتفاقی نیک است. یکی از این شاعران؛ غزل‌سرای خوب معاصر - شهریار - است.

غزل مرحوم شهریار را در یک دید کلی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: نخست، دوره‌ی که به سرودن اشعار عاشقانه می‌پردازد و به اعتقاد اکثر ادبا، بهترین و ماندگارترین غزلیات شهریار همین غزلیات عاشقانه‌ی او هستند که حاوی سوز و گدازهای اصیل است که از یک عشق زنده و زمینی نشأت گرفته است، به تعبیر عطار نیشابوری:

گر بود در ماتمی صد نوحه‌گر

آه صاحب درد را باشد اثر
دوم: اشعاری که به تقلید از حافظ سروده است و عرفان‌زده است. عرفانی صوری و بازی با الفاظ و تکرار محتوا و لفظ شعر حافظ، ولی در درجات بسیار نازل‌تر از حافظ. البته در این تقسیم‌بندی اشعار نیمایی، مثنوی‌ها، قصاید و اشعار ترکی او را لحاظ نکردیم.

آنچه در این مقاله بدان می‌پردازیم نقد و بررسی نظرات مرحوم شهریار در کتاب **حافظ به روایت شهریار** است. این کتاب شرح یکصد غزل است که بر مرحوم شهریار خوانده و ایشان درباره‌ی آن‌ها نظرانی داده‌اند، این مقاله چهار بخش است: بخش اول: به بررسی مطالبی

می‌پردازد که در شرح و توضیح ابیات آمده و دارای ابهام و اشکال است.

بخش دوم: به ذکر مواردی می‌پردازد که شهریار بدون توجه به بافت غزل، برخی از الفاظ و عبارات را به مفاهیم شیعی تاویل کرده است.

بخش سوم، به ذکر بعضی تصحیحات شهریار می‌پردازد.

بخش چهارم، به ذکر موارد اشتباهات تایپی و چایی می‌پردازد.

در مورد «الا یا ایها الساقی ادر کاساً وناولها» طبق گفته‌های دیگران آن را از یزید بن معاویه دانسته‌اند، ولی مرحوم علامه‌ی قزوینی بحث مستوفایی درباره‌ی معمول بودن این روایت دارند و چنین فرموداند: «این حکایتی بی‌نهایت عامیانه و سخیف است و به کلی بی‌اصل و معمول به نظر می‌آید. با کمال کراهت قلب متعرض ذکر آن شدم». (دیوان حافظ، ص ۴۵۷) خلاصه نظر علامه‌ی قزوینی چنین است:

اشعار منسوب به یزید بن معاویه مذکور در شرح «سودی» در کتب معتبر ادب عربی و فارسی تا زمان «سودی» دیده نشده است. با توجه به اینکه روایت اخبار و اشعار عرب، اشعاری از یزید بن معاویه نقل کرده‌اند، چه‌گونه ممکن است چنین شعری مورد غفلت آنان واقع شود! مرحوم قزوینی بر این باورند که اصل حکایت در عصر «سودی» - یعنی در قرن نهم یا دهم - پس از نفوذ **دیوان** حافظ در بلاد عثمانی از طرف بعضی از متعصبین و فقهای اهل نظر، برای تحذیر مردم از مطالعه‌ی دیوان خواجه و تقلیل شأن او ساخته شده است. احتمال دیگری را هم مطرح کرده‌اند که شعر از روی یکی از غزلیات ملمع سعدی در «بدایع» ساخته شده

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟
 «دیر مغان» را «مسجد» دانسته‌اند که صحیح نمی‌نماید. مسجد از نظر حافظ جایگاه ریاکاران و سالوسان است. بدیهی‌ست که حافظ دلش نمی‌خواهد دوباره به جایگاه مرثیان پناه ببرد. به ابیات دیگری از حافظ توجه کنید:

گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر
 مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
 یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست
 و آن چه در مسجدم امروز کم است آن جا بود
 بده ساقی می‌باقی که در جنت نخواهی یافت
 کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را
 «می باقی» را «قران» گفته است، در حالی که به معنای «باقی مانده‌ی شراب» است.

صوفی بیا که آینه صافی‌ست جام را
 تا بنگری صفای می لعل فام را
 ذکر کرده‌اند: حافظ امامت را به جام و نبوت را به می تشبیه کرده است. (حافظ به روایت شهریار، صص ۸۸ و ۸۹) از کجا ثابت شده است که حافظ شیعه بوده است که این گونه تاویل کرده‌اند!

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح
 هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
 در مورد معنی مصراع دوم نوشته‌اند:
 «آبی از توفان به او نرسید چه جای آن که غرق شود. «علامه قزوینی نوشته‌اند: «این بیت تلمیحی‌ست به قصه‌ی مشهور جسد آدم که نوح برای مهارکردن طوفان که طغیانش از حد نگذرد - به تبرک آن را همراه کشتی خود داشت - «پس خاک در مصراع اول، جسد آدم است و طوفان هم طوفان نوح و به آبی نخرد یعنی، ارج چندانی نگذارد. (حافظ نامه، ج ۱، ص ۱۵۶، به نقل از «تضمین‌های حافظ»، یادگار، صص ۶۳-۶۴)

ز رقیب دیوسبرت به خدای خود پناهم
 مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را
 «شهاب ثاقب» را حضرت علی (ع) گفته‌اند. (حافظ به روایت شهریار، ص ۹۲)
 شهاب ثاقب تعبیری قرآنی‌ست. (آیه‌ی ۱۱، سوره‌ی الصافات) در این جا استعاره از بارقه‌ی لطف الهی‌ست.
 دارم امید عاطفتی از جناب دوست
 کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

«جنایت» را در بیت بالا، عشق مجازی دانسته‌اند که حافظ از آن توبه کرده است! (ص ۱۰۷)

سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع
 دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
 «م» اشکم را رابطه گرفته‌اند، بدین صورت: آتش اشک هستم. (همان، صص ۱۰۸ و ۱۰۹) در حالی که آتش اشک اضافه‌ی تشبیه‌ی ست: اشک هم چون آتش من و «م» نقش اضافی دارد.

طبله‌ی عطر گل و زلف عبیرافشانش
 فیض یک شمه ز بوی خوش عطار من است
 «عطار» را همان شاعر معروف عطار نیشابوری - فرض کرده‌اند که دلیلی برای آن نداریم. شاید بتوان آن را در معنای ایهامی در نظر داشت.

از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل
 رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست
 «رباط» را «معبد» معنا کرده‌اند. رباط یعنی کاروانسرا در این بیت کنایه از دنیاست که از یک در آن (ولادت) وارد می‌شویم و از در دیگر (وفات) بیرون می‌رویم. (حافظ نامه، ج ۱، ص ۲۱۷)

افسوس که شد دلبر و در دیده‌ی گریان
 تحریر خیال خط او نقش بر آب است
 مخاطب بیت را امام زمان (عج) دانسته و «افسوس که شد را» «افسوس که غائب شد» معنا کرده‌اند. (حافظ به روایت شهریار، ص ۱۳۹) «شد» به معنای «رفت» فعل تام است. حافظ:

گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
 که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
 گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید
 در آتش رشک از غم دل غرق گلاب است
 بیت را در توصیف بهار دانسته‌اند. (همان، ص ۱۳۹) در واقع بیت حسن تعلیلی‌ست و زیبایی چهره‌ی عرقناک معشوق را وصف می‌کند.

ببر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر
 که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است
 «قاف» را قائم آل محمد دانسته است. (همان، ص ۱۴) در حالی که اگر هم چنین - به فرض - می‌بود، باید عنقا را می‌گرفت نه قاف را. قاف کوهی‌ست اساطیری که گرداگرد جهان کشیده شده و جایگاه سیمرغ

- رمز الهی - ست. در ادبیات پیش از اسلام هم مطرح بوده است.

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است
 صراحی می‌ناب و سفینه‌ی غزل است
 «سفینه‌ی غزل» را قرآن گفته‌اند. (همان، ص ۱۵۴) سفینه‌ی غزل، دفتر اشعار است.

هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
 رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
 «خط ساغر» را قرآن گفته‌اند. خط ساغر یکی از خطوط هفت‌گانه بر گرداگرد جام بوده است تا هر کسی بر حسب ظرفیت خویش تا خط خاصی شراب بنوشد:

هفت خط داشت جام جمشیدی
 هر یکی در صفا چو آینه
 جور و بغداد و بصره و ازرق...
 گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
 صوفی از پرتو می‌راز نهانی دانست
 گوهر هر کس از این لعل توانی دانست
 «لعل» را قرآن دانسته‌اند. ولی «لعل» همان «می» در مصراع اول است.

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم
 محتسب نیز در این عیش نهانی دانست
 بیت را چنین معنی کرده‌اند: «رفت آن روزهایی که گول اراجیف را می‌خوردم». (همان، ص ۱۶۴)

در حالی که حافظ می‌گوید: گذشت آن ایامی که از حرف مردم و عوام می‌ترسیدم. اکنون محتسب نیز از عیش پنهانی من خبر دارد.

کس نیست که افتاده‌ی آن زلف دوتا نیست
 در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست
 «دوتا» را خیر و شر معنا کرده‌اند.

«دوتا» صفت زلف است به معنی خمیده. بردوخته‌ام دیده چو باز از همه دو عالم تا دیده‌ی من بر رخ زیبایی تو باز است نوشته‌اند: «باز سمبل بلندپروازی‌ست. خیلی بالا می‌رود. طوری که چشم از همه عالم فرو می‌بندد». لازم به ذکر است که در این بیت بلندپروازی باز منظور نظر نیست. در قدیم برای تربیت باز، چشمانش را مدتی می‌بستند و در تاریکی نگاه می‌داشتند و تنها «بازدار» را می‌دید.

به جز هندوی زلفش هیچ کس نیست
 که برخوردار شد از روی فرخ

نوشته‌اند: «در دربار ساسانیان، غلامان سفید را در روز و غلامان سیاه را در شب به کار می‌گرفتند، غلامان شب را هندو می‌گفتند» که البته ماخذی برای این ادعا ارائه نشده است.

ذکر رخ و زلف تو دل‌م را
وردی‌ست که صبح و شام دارد
«ورد» را دعای با صدای بلند گفته‌اند،
ورد به معنای دعای زیر لب است.

نکته‌یی که شایسته‌ی یادآوری‌ست که مرحوم شهریار بسیاری از عبارات و الفاظ در شعر حافظ را بدون در نظر گرفتن بافت کلی شعر، به پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، ائمه (س)، امام زمان (عج) و سایر مفاهیم شیعی تاویل کرده‌اند که درست به نظر نمی‌رسد و بیراه است. در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

«به بوی نافه‌یی کاخر صبا زان طره بگشاید»
«صبا» را انبیا گفته‌اند.

«چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب»
«مطرب» را انبیا و اولیاء و «ساز» را «قرآن» می‌دانند.

«بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دائم است».
«پیر خرابات» را ائمه (س) دانسته
است. (ص ۱۱۱)

«روزگاری‌ست که سودای بتان دین من است»
«سودای بتان» را سودای انبیا و اولیا
ذکر کرده‌اند. (ص ۱۱۹)

خوش‌تر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست
ساقی کجاست؟ گو سبب انتظار چیست؟
«ساقی» را «ساقی کوثر» تاویل
کرده‌اند! (ص ۱۲۷)

ای که انگشت‌نمایی به کرم در همه شهر
وه که در کار غریبان عجب اهمالی است
بیت را اشاره به امام زمان (عج)
دانسته‌اند.

شمع دل دم‌سازان بنشست چو او برخاست
و افغان ز نظریان برخاست چو او بنشست
مخاطب بیت را پیامبر اکرم (ص)
دانسته‌اند.

دولت صحبت آن شمع سعادت پرتو
باز پرسید خدا را که به پروانه‌ی کیست
منظور از «پروانه» را حضرت علی (ع)
دانسته‌اند.

از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
ز آن‌رو که مرا از لب شیرین تو کام است
نوشته‌اند: بیت خطاب به پیامبر (ص)
است.

از نکات قابل توجه این کتاب،
ترجیح‌دادن مرحوم شهریار به برخی از
تصحیحات ذوقی خودشان است که البته
ممکن است در نسخه‌یی هم آمده باشد. به
چند مورد اشاره می‌شود:

ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش
پیرانه سر بکن هنری، ننگ و نام را
به جای «هنر»، «هوسی» ذکر کرده‌اند.
صوفی بیا که آینه صافی‌ست جام را
تا بنگری صفای می لعل فام را
به جای «صافی‌ست»، «صافست»
آورده‌اند.

گر غالیه خوش‌بو شد در گیسوی او پیچید
گر وسمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست
«در گیسوی او پیچید» را غلط
دانسته‌اند و معتقدند که باید «در طره‌ی او
آویخت» باشد.

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح
هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
به جای «نخرد»، «نخورد» آمده است.
و فرجام این نوشتار، پرداختن به
مطالبی‌ست که به احتمال، اشتباه چاپی و
تایپی‌ست.

غزل ۱، ص ۷۴ ← توضیح بیت سوم،
بعد از توضیح بیت پنجم آمده است. توضیح
شماره‌ی ۴، مربوط به بیت سوم است.
ص ۷۹ ← «بصحنک» صحیح است
نه «بضحنک».

غزل ۳، ص ۸۰-۷۹ ← قافیه‌ی بیت
۱۰ را در غزل «باصفا» و در توضیحات
«پارسا» آورده‌اند.

غزل ۴ ← کلمه‌ی «خوش» به اشتباه
«خویش» ذکر شده است.

ص ۸۲ ← «انا» درست است نه «ان».
غزل ۵، ص ۸۴، صورت صحیح مصراع
چنین است: «ببین تفاوت ره کز کجاست تا
به کجا؟»

غزل ۵، ص ۸۴ ← «مبین» را «ببین»
آورده‌اند:
مبین به سبب زنخدان که چاه در راه است

کجا روی ای دل بدین شتاب کجا؟
غزل ۵، ص ۸۴ ← در بیت زیر، نیز
«صبوری»، «صبوی» آمده است:

قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست
قرار چیست؟ صبوری کدام؟ و خواب کجا؟
غزل ۳۴ ← «آتش اشک» را به صورت
معطوف آورده‌اند که درست نمی‌نماید:

سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
غزل ۳۶ ← بیت زیر در غزل نیامده، اما
در شرح و توضیحات مذکور است:

کحل‌الجواهری به من آر ای نسیم صبح
زان خاک نیک‌بخت که شد رهگذار دوست
غزل ۳۸، ص ۱۱۶ ← در بیت زیر
به جای «برآید»، «برآمد» آمده است:

میل من سوی وصال و قصد او سوی فراق
ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست
غزل ۴۵، ص ۱۲۱ ← بر روی حرف
«ک» «کلک» فتحه گذاشته‌اند که صحیح
نیست.

غزل ۵۰، ص ۱۲۵ ← در بیت زیر
به جای «نجست»، «بجست» آورده‌اند:

زبان مور بر آصف دراز گشت و رواست
که خواجه خاتم جم یاهو کرد و باز نجست
غزل ۶ ← به جای «مرقع»، «مرضع»
تایپ شده است.

غزل ۹۹، ص ۱۷۴ ← به جای
«مرهم»، «مرحوم» آمده است. ■

منابع

- ۱- ذوالنور، رحیم، در جست‌وجوی حافظ، چاپ سوم، زوار، ۱۳۷۲.
- ۲- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، به تصحیح قزوینی، محمد، غنی، قاسم؛ چاپ ششم، اساطیر، ۱۳۷۷
- ۳- خرماشاهی، بهاء‌الدین، ذهن و زبان حافظ، چاپ پنجم، معین، ۱۳۷۴
- ۴- حافظ‌نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات حافظ، چاپ چهارم، علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۵- خطیب رهبر، خلیل، دیوان غزلیات حافظ با معنی واژه‌ها و شرح ابیات، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۸.
- ۶- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله، کلیات، به ضمیمه یک‌صد و بیست فهرست، به کوشش مصفا، مظاهر، کانون معرفت، ۱۳۴۰.
- ۷- علی‌محمدی، ابوالفضل، ذوالفقاری، حسن، حافظ به روایت شهریار، شرح یکصد غزل، چشمه، ۱۳۸۱.